

جامعه‌پذیری نخبگان پسا شوروی و هژمونی منطقه‌ای روسیه

اکبر ولی‌زاده^۱

شیوا علی‌زاده^۲

مسکو طی سال‌های پس از جنگ سرد تلاش کرده است از اهرم‌های مختلفی که در دست دارد به منظور حفظ منافع خود در منطقه پسا شوروی استفاده کند. می‌توان گفت، اگر در دوران پس از فروپاشی جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت جهانی از لحاظ عملی و نظری به چالش کشیده شده و مورد مناقشه بوده باشد، نقش این کشور به عنوان قدرت منطقه‌ای در جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی چنین نبوده است. به باور نگارندگان مفهوم «هژمونی منطقه‌ای» می‌تواند، چارچوب مفیدی برای فهم بهتر روابط روسیه با همسایگان آن فراهم کند. تداوم هژمونی منطقه‌ای یک کشور با وجود افول قدرت مادی آن، می‌تواند ما را به واکاوی نقش عوامل غیرمادی رهنمون شود. با توجه به این که ابعاد مادی قدرت روسیه به ضعف‌ها و کمبودهایی دچار شده‌اند و بعید به نظر می‌رسد هژمونی منطقه‌ای تنها با تکیه بر آنها تداوم یابد. در نوشتار پیش‌رو با بهره‌گیری از نظریه «جامعه‌پذیری و قدرت هژمونیک» به بررسی شاخص‌ها و مؤلفه‌های غیرمادی قدرت روسیه می‌پردازیم. بر اساس این نظریه، مؤلفه‌های ذهنی نقش موثری در حفظ هژمونی دارند. بنابراین در پاسخ به این پرسش که «چرا با وجود اعمال سیاست‌های استقلال‌طلبانه در برخی از کشورهای پسا شوروی و افول تدریجی ابعاد مادی قدرت روسیه، همچنان هژمونی این کشور در محیط پیرامونی تداوم یافته است؟» به عنوان پرسش اصلی مقاله، نگارندگان این فرضیه را مطرح می‌کنند، «منابع فرهنگی قدرت روسیه هستند که با نقش‌آفرینی در شکل‌گیری ذهنیت نخبگان کشورهای پسا شوروی به تداوم هژمونی منطقه‌ای روسیه کمک و کارکرد منابع نظامی و اقتصادی را تکمیل می‌کنند». برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: روسیه، هژمونی، هژمون منطقه‌ای، کشورهای پسا شوروی، خارج نزدیک، جامعه‌پذیری.

^۱ . نویسنده مسئول، استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: akbarvalizadeh@ut.ac.ir

Email: shiva_alizadeh@ut.ac.ir

^۲ . استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۲۱ و تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۵

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی- رویدادی که به گفته بسیاری از تحلیلگران، رخداد آن با توجه به عواملی مثل ناکارآمدی اقتصادی و عقب ماندن از تحولات مربوط به ماهیت قدرت در سطح جهان، اجتناب ناپذیر بود و دیر یا زود اتفاق می افتاد- به یک مقطع منحصر به فرد از تاریخ جهان پایان داد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای شکننده و بی ثبات در پی آن، پیش بینی های زیادی در مورد شکل گیری یک «خلا راهبردی» و آغاز رقابت شدید و بی ثبات ساز قدرت های خارج از منطقه به منظور پر کردن آن خلأ صورت گرفت. با وجود این تا اندازه زیادی آشکار شده است که بیشتر پیش بینی ها در مورد سیطره این قدرت ها بر کشورهای این حوزه، هشدارهای ناروا بوده اند. البته حضور و نفوذ قدرت های غیرمنطقه ای به طور قطعی افزایش یافته و همچنان در حال افزایش است و کشورهای منطقه نیز به خوبی شیوه بهره برداری از فرصت های ناشی از رقابت میان این قدرت ها را آموخته اند، اما روسیه با وجود تمام دشواری ها در سال های پس از فروپاشی، توانسته است سیاستی مؤثر و منسجم را در قبال حوزه «خارج نزدیک»^۱ در پیش بگیرد و جایگاه برتر خود را حفظ کند. راهبردهایی را که قدرت های منطقه ای در منطقه پیرامون خود دنبال می کنند را می توان روی یک طیف قرار داد. طیفی که در یک سوی آن راهبرد تجاوز کارانه و ارباب کننده (امپراتوری) و در سوی دیگر آن، راهبرد همکاری جویانه و در جست و جوی دستاوردهای جمعی (رهبری) خواهد بود. اما راهبرد هژمونیک، یک راهبرد میانه است که در بین این دو قطب قرار می گیرد. نگارندگان این مقاله از هژمونی به عنوان قالب توضیح دهنده روابط روسیه با کشورهای پسا شوروی یا همان خارج نزدیک روسیه استفاده می کنند.

جمهوری های پسا شوروی همواره مایل بوده اند، استقلال هر چند به شکل غیرمنتظره به دست آمده در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حفظ و تقویت کنند و از احیای روابط و وابستگی های گذشته جلوگیری کنند. به همین دلیل، کم و بیش همه این کشورها به درجه های مختلف دست به تلاش برای گسستن از اقتصاد یکپارچه و نظام دفاعی یکپارچه گذشته زدند. کشورهای پسا شوروی می خواستند با یافتن شرکای تجاری و اقتصادی و سرمایه گذاران جدید و پیوستن به نهادهای امنیتی غربی استقلال خود را تضمین کنند.

^۱. Near Abroad

روسیه از نظر ابعاد نظامی و اقتصادی قدرت در سراسر فضای پسا شوروی بدیلی ندارد و به مدد پیوندهای به‌جامانده از گذشته و برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های جدید توانسته است، کشورهای منطقه را به درجه‌های متفاوتی در مدار نفوذ اقتصادی و سیاسی خود نگاه‌دارد، اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در سال‌های پس از فروپاشی، جذابیت‌های نظامی و اقتصادی روسیه در مقایسه با سایر قدرت‌های جهانی که نقش‌آفرینی در حوزه اوراسیا را آغاز کردند (آمریکا، چین و اتحادیه اروپا) تا اندازه زیادی کاهش یافته است.

روسیه پس از فروپاشی از لحاظ توسعه اقتصادی الگوی موفق‌تری ارائه نمی‌دهد و اصلاحات مربوط به دوران گذار در روسیه در هیچ زمینه‌ای الهام‌بخش به شمار نمی‌روند. دشواری‌های بی‌شمار اقتصادی حتی پیشرفت فناوری‌های نظامی را - به عنوان تنها بخش صنعتی اتحاد شوروی که قادر به رقابت در بازار جهانی بود - به مدت طولانی متوقف کرد و تنها افزایش قیمت انرژی بود که ابزاری برای التیام زخم‌هایی از این دست در اختیار دولت روسیه قرار داد. توانمندی‌های روسیه در حوزه قدرت سخت در مقایسه با رقبایی نظیر چین هر چه بیشتر با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شود. با وجود این، رهایی از پیوندهای نظامی و اقتصادی گذشته و کاهش وابستگی به روسیه در بعد اقتصادی و نظامی برای بیشتر کشورهای پیرامونی میسر نشده است.

با وجود همه دگرگونی‌ها و چالش‌هایی که روسیه به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای طی سال‌های پس از فروپاشی به آن دچار شده است، می‌توان گفت که این کشور هنوز به عنوان یک هژمون منطقه‌ای بدیلی ندارد و بیشتر کشورها با وجود اقدام‌ها و تلاش‌های روس‌گريزانه خود از ایجاد دگرگونی‌هایی اساسی در نظام سیاسی و اقتصادی‌شان به عنوان پیش‌شرط نزدیکی بیشتر به غرب و ادغام نهادی در ساختارهای غربی بازمانده‌اند. سازمان‌های و گروه‌بندی‌هایی مثل گوام^۱ هم نتوانسته‌اند هدف‌های خود را محقق کنند و از رونق افتاده‌اند. انقلاب‌های رنگی هم به‌ندرت توانسته‌اند تغییرها و دگرگونی‌های برگشت‌ناپذیری در جهت خروج از مدار نفوذ روسیه ایجاد کنند. در واقع، می‌توان گفت که ابعاد نظامی و اقتصادی قدرت در ایجاد هژمونی منطقه‌ای روسیه نقشی اساسی داشته‌اند، اما رهبری منطقه‌ای روسیه در قالب هژمونی با توجه به ضعف‌های بنیان اقتصادی و محدودیت‌های پدیدآمده برای بنیان

^۱. GUAM

نظامی آن و با توجه به پیامدها و هزینه‌های کاربرد قدرت نظامی تنها با تکیه بر این منابع سخت تداوم نیافته و نمی‌تواند تداوم یابد.

این واقعیت که هژمونی منطقه‌ای روسیه با وجود چالش‌های مختلف برقرار مانده است، نگارندگان را به واکاوی دلایل این تداوم رهنمون شده است. بنابراین پرسش اصلی مقاله حاضر به این شکل مطرح می‌شود، «چرا با وجود اعمال سیاست‌های استقلال‌طلبانه در برخی از کشورهای پسا شوروی و افول تدریجی ابعاد مادی قدرت روسیه، همچنان هژمونی این کشور در محیط پیرامونی تداوم یافته است؟» در پاسخ به سؤال مقاله این فرضیه مطرح می‌گردد، «منابع فرهنگی قدرت روسیه هستند که با نقش‌آفرینی در شکل‌گیری ذهنیت نخبگان کشورهای پسا شوروی به تداوم هژمونی منطقه‌ای روسیه کمک و کارکرد منابع نظامی و اقتصادی را تکمیل می‌کنند». تاثیر منابع فرهنگی با توجه به چگونگی شکل‌گیری ذهنیت نخبگان جمهوری‌های پسا شوروی بررسی می‌شود. برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

چارچوب نظری

در بین نظریه‌پردازان لیبرال، جان ایکنبری^۱ و چارلز کوپچان^۲ به شیوه‌ها و سازوکارهای درونی کردن هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی هژمون که به هژمونی استمرار می‌بخشند، توجه کرده‌اند. بر اساس نظریه «جامعه‌پذیری و قدرت هژمونیک»^۳ آنها، قدرت هژمونیک مؤلفه زیرکانه‌تری دارد که کمتر مشهود است و در سطح باورهای اساسی عمل می‌کند و رضایت در واقع نتیجه جامعه‌پذیری رهبران کشورهای ثانوی است که هنجارها و ارزش‌های هژمون را درونی کرده‌اند و سیاست‌هایشان با برداشت هژمون از نظم بین‌المللی منطبق است. ایکنبری و کوپچان در مقاله «جامعه‌پذیری و قدرت هژمونیک»، آورده‌اند، «بیشتر ناظران استدلال می‌کنند که کنترل مشوق‌های مادی- کاربرد تهدیدها و وعده‌ها به منظور تغییر دادن ترجیح‌های دولت‌های ثانوی (در نظام بین‌الملل)- شکل غالبی است که قدرت هژمونیک از طریق آن اعمال می‌شود و قدرت به طور مستقیم به فرماندهی منابع مادی

^۱. John Ikenberry

^۲. Charles Kupchan

^۳. Socialization and Hegemonic Power

مربوط است. رضایت هم نتیجه اجبار (زور) است. هژمون‌ها از تشویق و تنبیه بهره می‌گیرند تا تضمین کنند که دولت‌های دیگر (ثانوی) همکاری را به همکاری نکردن ترجیح می‌دهند. اما قدرت هژمونیک مؤلفه نامحسوس‌تری هم دارد که در سطح باورهای اساسی و نه پاداش و جزای مادی عمل می‌کند. رضایت، نتیجه جامعه‌پذیری رهبران در کشورهای ثانوی یا فرودست است. نخبگان در این کشورها هنجارهایی را که توسط هژمون بیان می‌شوند، می‌پذیرند و درونی می‌کنند و بنابراین، سیاست‌های سازگار با ادراک هژمون از نظم بین‌الملل را تعقیب می‌کنند. اعمال قدرت- و بنابراین سازوکاری که از طریق آن انطباق به دست می‌آید- دربرگیرنده تزریق مجموعه‌ای از هنجارها از سوی هژمون و پذیرش آنها از سوی رهبران دیگر کشورها است.» (Ikenberry & Kupchan, 1990:283). این فرآیند جامعه‌پذیری از طریق سه سازوکار رخ می‌دهد:

اقناع هنجاری^۱، هژمون متکی بر اقناع ایدئولوژیک و یادگیری فراملی از طریق اشکال متنوع تماس با نخبگان در دیگر کشورها است. از جمله تماس از راه مجاری دیپلماتیک، تبادل فرهنگی و پژوهش خارجی. نخبگان، بدین ترتیب هنجارهای هژمون را درونی می‌کنند و سیاست‌های جدیدی را اجرا می‌کنند که با سیاست‌های هژمون منطبق هستند و نتایج همکاری جویانه تولید می‌کنند. در این الگو، جامعه‌پذیری، مستقل از تغییر در سیاست‌ها و پیش از آن رخ می‌دهد و مصداق «اعتقاد قبل از عمل» است. زنجیره علی در این فرمول به ترتیب چنین است: اقناع هنجاری- تغییر هنجار- تغییر سیاست (همکاری به واسطه سلطه مشروع).

انگیزه بیرونی^۲، هژمون در آغاز از مشوق‌های اقتصادی و نظامی بهره می‌گیرد تا موجب تغییر سیاست‌های دولت‌های کوچک‌تر شود. این کنترل ترجیح‌های نخبگان، سازگاری را از طریق اجبار تضمین می‌کند. تنها پس از این که دولت‌های فرودست سیاست‌های خود را با سیاست‌های هژمون سازگار و هماهنگ ساختند، نخبگان آنها مشروعیت اصول هنجاری تشکیل‌دهنده زیربنای سیاست‌های هژمون را می‌پذیرند. هنگامی که نخبگان می‌خواهند جهت‌گیری ارزشی خود را با سیاست‌هایشان هماهنگ کنند، اعتقاد به اصول هنجاری نظام هم به تدریج ظهور می‌کند. این فرمول مصداق «عمل قبل از اعتقاد» است و زنجیره علی آن چنین است، انگیزه بیرونی- تغییر سیاست (همکاری به واسطه اجبار)- تغییر هنجار (همکاری به واسطه سلطه مشروع).

¹. Normative Persuasion

². External Inducement

بازسازی درونی^۱، هژمون به طور مستقیم در دولت فرودست مداخله می‌کند و نهادهای سیاسی داخلی آن را متحول می‌سازد. چنین مداخله گسترده‌ای تنها پس از جنگ یا در نتیجه امپراتوری رسمی می‌تواند اتفاق بیفتد- یعنی تنها پس از این که هژمون پیروز، کشور فرودست را اشغال کند و مسئولیت بازسازی آن را به عهده بگیرد و یا قدرت امپراتوری، یک کشور پیرامونی را استعمار کند. در هر دوی این موارد، هژمون به وارد کردن اصول هنجاری درباره نظم سیاسی داخلی و بین‌المللی می‌پردازد و این اصول را در ساختارهای نهادی، قوانین اساسی و سایر اسناد می‌گنجاند. در حالی که نخبگان دولت‌های ثانوی به این نهادها عادت می‌کنند و آنها را به گونه‌ای که گویی از آن خودشان است می‌پذیرند، فرآیند جامعه‌پذیری اتفاق می‌افتد. زنجیره علی آن چنین است: بازسازی درونی- تغییر سیاست (به واسطه تحمیل)- تغییر هنجار(همکاری به واسطه سلطه مشروع)(Ikenberry & Kupchan, 1990).

ایکنبری و کوپچان این نکته را که ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی، مؤلفه‌های سازنده^۲ قدرت هژمونیک هستند می‌پذیرند. زیرا بنا شدن نظم هژمونیک بر اساس تشویق و تهدید به کنترل منابع مادی از سوی هژمون بستگی دارد، اما آنها بر آن هستند که اعمال قدرت هژمونیک و تضمین رضایت سایر ملتها علاوه بر کنترل مشوق‌های مادی و تأثیرگذاری بر هزینه‌ها و منافع، شیوه دیگری هم دارد. کنترل هژمونیک هنگامی ظهور می‌کند که نخبگان خارجی هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی هژمون را درونی می‌سازند و ادعاهای هنجاری آن درباره ماهیت نظام بین‌الملل را می‌پذیرند. در اینجا قدرت از طریق فرآیند جامعه‌پذیری اعمال می‌شود که در آن هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی رهبران کشورهای فرودست تغییر می‌کند و بیشتر منعکس‌کننده هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی کشور غالب می‌شود. البته، هر دو شیوه اعمال قدرت هژمونیک یکدیگر را تقویت می‌کنند و جداکردن آنها از یکدیگر دشوار است و بیشتر جنبه تحلیلی دارد. جامعه‌پذیری نخبگان در نظم هژمونیک به تحکیم قدرت هژمونیک می‌انجامد و حکم مبتنی بر قدرت با حکم مبتنی بر حق تقویت می‌شود. این شیوه کم‌هزینه‌تر است. اما نمی‌توان به شکل دقیق مشخص کرد انطباق دولت‌های فرودست تا چه اندازه بر اثر کنترل منابع مادی از سوی هژمون و تا چه اندازه در نتیجه جامعه‌پذیری به دست می‌آید. با این حال، هر گاه با

^۱. Internal Reconstruction

^۲. Constitutive Elements

وجود کاهش برتری مادی هژمون، باز هم نظم هژمونیک تداوم پیدا کند، اهمیت جامعه‌پذیری در تبیین این شرایط بیشتر مشخص می‌شود (Ikenberry & Kupchan, 1990:285- 287). بنابراین بر اساس چارچوب نظری این پژوهش، هر چند کنترل مشوق‌های مادی یا همان تهدید و تطمیع به منظور تغییر ترجیح‌های دولت‌های ثانوی، شکل رایج اعمال قدرت هژمونیک است، اما تسلیم و رضایت دولت‌های ثانوی می‌تواند با دستکاری و کنترل جهان‌بینی، هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی آن‌ها نیز حاصل شود. هنگامی که جامعه‌پذیری اتفاق بیفتد و نخبگان کشورهای ثانوی هنجارها و ارزش‌های هژمون را درونی کنند، سیاست‌هایشان به‌خودی‌خود منعکس‌کننده منافع هژمون خواهند بود. این شیوه کم‌هزینه‌تر اعمال قدرت هژمونیک، شیوه عملکرد مبتنی بر منابع مادی قدرت را تکمیل می‌کند. در این مقاله، تلاش می‌شود تداوم هژمونی روسیه در منطقه پسا شوروی بر اساس دو سازوکار «بازسازی درونی» و «اقناع هنجاری» در نظریه ایکنبری و کوپچان توضیح داده شود. پژوهش‌های ایکنبری و کوپچان را در مورد استعمار بریتانیا در هند و یا مداخله آمریکا در ژاپن و اروپای پس از جنگ دوم جهانی، می‌توان به عنوان الگویی برای واکاوی ریشه‌های تداوم نقش روسیه به عنوان هژمون در منطقه خارج نزدیک در نظر گرفت زیرا روسیه به مدت طولانی به عنوان قدرت استعمارگر در این قلمرو حضور داشته و به مداخله مستقیم و شکل دادن به نهادها و ذهنیت‌ها پرداخته است.

نظریه ایکنبری و کوپچان هر چند در چارچوب رویکرد لیبرالیسم قرار می‌گیرد، اما بر خلاف بیشتر نظریه‌های لیبرالی، ترجیح هنجاری خاصی ندارد و می‌توان آن را در بسترهای فرهنگی مختلف به کار برد. روسیه به عنوان هژمون منطقه‌ای از ایده‌ها و ارزش‌های مخصوص به خود برخوردار است برای ترویج و یا حفظ آن‌ها در کشورهای حوزه نفوذ خود تلاش می‌کند. همان گونه که ایکنبری و کوپچان در مورد هژمون‌ها گفته‌اند، القای چشم‌انداز مورد نظر روسیه به کشورهای ثانوی می‌تواند بر تداوم هژمونی این کشور تاثیر داشته باشد. از سوی دیگر در منطقه خارج نزدیک بیشتر کشورها از نظر سیاسی توسعه‌نیافته و دارای حکومت‌های اقتدارگرا هستند، بنابراین نگرش نخبگان این کشورها و میزان سازگاری هنجاری و ارزشی آن‌ها با هژمون است که می‌تواند تا اندازه زیادی برای هژمون پذیرش اجتماعی و مشروعیت به ارمغان آورد.

رواج هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی روسی در منطقه پساشوروی

پوتین از ملت روسیه به عنوان یک «دولت-تمدن» صحبت می‌کند و کشور خود را سامانه‌ای از ارزش‌های فرهنگی ویژه می‌داند (Tsygankov, 2016:155). روسیه در کشورهای همسایه خود می‌کوشد، دموکراسی نوع روسی را ترویج کند. کرملین برای انتقال پیام خود در تمامی سطوح سرمایه‌گذاری کرده است. می‌توان گفت روسیه به عنوان یک هژمون منطقه‌ای دارای ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود است که برآیند عوامل تاریخی و جغرافیایی و تحولات فکری در این کشور به‌شمار می‌روند. تقدیس دولت و حاکمیت، محافظه‌کاری اجتماعی و باور به نقش رهبری روسیه در قلمرو پیشین اتحاد شوروی به عنوان یک جهان تمدنی منحصربه‌فرد که نباید خودمختاری آن نقض شود، اصلی‌ترین اجزای چشم‌انداز ایدئولوژیک روسیه هستند.

بر اساس گزارش خانه آزادی^۱ در سال ۲۰۱۴، روسیه برای منطقه پیرامونی خود الگویی را برقرار کرده است که در تصویب قوانین مشابه قوانین روسیه در زمینه جامعه مدنی و سازمان‌های خارجی نمود می‌یابد (Ziegler, 2016:551). «الگوی روسی»^۲ در بین همسایگان اروپا و کشورهای عضو مشارکت شرقی^۳ طرفدارانی دارد. روسیه سفید و جمهوری آذربایجان هر کدام به درجه‌های مختلف در حال تقلید کردن از الگوی روسی هستند. گفتمان «دموکراسی مستقل»^۴ در برخی از کشورها با نام‌های محلی بازتولید شده است.^۵ جمهوری آذربایجان مفهوم مشابهی را با عنوان «دموکراسی مسئول»^۶ ابداع کرده است. بلافاصله پس از افزایش دوره ریاست جمهوری به شش سال در روسیه در جمهوری آذربایجان هم تلاش برای تکرار این الگو آغاز شد (Wilson & Popescu, 2009:319-320).

^۱. Freedom House

^۲. Russian Model

^۳. Eastern Partnership

^۴. Sovereign Democracy

^۵. به گفته ولادیسلاو سورکف که به طور ضمنی یکی از ایدئولوگ‌های دوران ریاست جمهوری پوتین تلقی می‌شود، «دموکراسی مستقل» کشوری است که اهداف و ابزارهای آن - چه در داخل و چه در خارج - تنها براساس محاسبه‌های مربوط به منافع ملی تعیین می‌شوند و نه توسط فشارهای خارجی یا به دلیل پیروی از هنجارهای رفتاری خاص (Mankoff, 2009:14-16).

^۶. Responsible Democracy

مودست کالرف^۱ از چهره‌های اصلی در تدوین راهبرد روسیه در منطقه پسا شوروی به شمار می‌رود. به گفته کالرف، روسیه به کشورهای همسایه خود اجازه می‌دهد که حاکمیتشان را بدون تن دادن به شرایط هنجاری اتحادیه اروپا و بدون نگرانی از مداخله در امور داخلی‌شان حفظ کنند (Saari, 2014:62). ایده‌ها، باورها و ارزش‌های غربی هنوز نتوانسته‌اند از محبوبیت قابل توجهی نزد رهبران سیاسی کشورهای پسا شوروی برخوردار شوند. به همین دلیل در سال‌های گذشته شاهد بوده‌ایم که شور و شوق اولیه برای همگرایی با کشورهای غربی فروکش کرده است.

نویسندگان مثل ویتالی سیلیتسکی^۲ و توماس آمبروسیو^۳ باور دارند که روسیه با فراهم کردن کمک‌های مالی و سیاسی برای حکومت‌های اقتدارگرا در حال شکل دادن به یک «بین‌الملل اقتدارگرا»^۴ است (Saari, 2014:56). تبلیغ محافظه‌کاری اخلاقی نیز به بخشی از دستور کار سیاست خارجی روسیه تبدیل شده است و می‌تواند هوادارانی در خارج نزدیک و خارج دور برای این کشور به ارمغان بیاورد (Keating & Kaczmarek, 2016:16).

بسیاری از تحلیلگران گسترش نوعی روحیه ضد غربی و ضد لیبرال را در آسیای مرکزی شناسایی می‌کنند و آن را مدرکی دال بر این می‌دانند که این منطقه هنوز بخشی از حوزه نفوذ روسیه است. نفوذ ایدئولوژیک روسیه، شاید نیرومندترین دارایی این کشور در آسیای مرکزی باشد که به درجه‌های متفاوت بر بافت اجتماعی پنج کشور این منطقه تأثیرگذار می‌گذارد. دستور کار هنجاری روسیه بر قانون‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی تأثیر گذاشته است و بیشتر آنها تلاش کرده‌اند نسخه‌های خاص خود از قوانین ضد همجنس‌بازان و ضد سازمان‌های مردم‌نهاد را تصویب کنند (Laruelle, 2017). در قزاقستان، مفهوم مشروعیت‌ساز «دموکراسی مستقل»^۵ با نام‌های «دموکراسی ریاستی»^۶ و «رهبری رویایی»^۷ بازآفرینی شده است (Keating & Kaczmarek, 2016:19).

¹. Modest Kalerov

². Vitali Silitski

³. Thomas Ambrosio

⁴. Authoritarian International

⁵. Sovereign Democracy

⁶. Presidential Democracy

⁷. Visionary Leadership

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان فهمید که روسیه در پی تقویت و ترویج نسخه خاص خود از دموکراسی و اقتصاد بازار است که با شرایط و سنت‌ها و ارزش‌های این کشور هم‌خوانی دارند. الگوی نظام سیاسی و اقتصادی روسیه در فضای پسا شوروی رواج دارد و این رواج محدود به کشورهای که آشکارا روس‌گرا هستند نیست. حتی بازترین جوامع پسا شوروی که کارنامه بهتری از نظر وضعیت آزادی‌های سیاسی دارند (مانند گرجستان و به میزان کمتری اوکراین و قرقیزستان)، هنوز تحت تأثیر هنجارهای سیاسی و امنیتی نوع روسی هستند. علاوه بر این در جوامع نیمه‌دموکراتیک پسا شوروی، سیاستمداران، احزاب سیاسی و سایر بازیگران روس‌گرای جامعه مدنی با آزادی بیشتری به تبلیغ ارزش‌های سیاسی و اجتماعی روسی می‌پردازند و آسان‌تر رویدادها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در ادامه نوشتار خواهیم دید که چگونه فعالیت‌ها و رویدادهایی که در قالب سازوکارهای «بازسازی درونی» و «اقناع هنجاری» ایکنبری و کوپچان قرار می‌گیرند، جذابیت الگوی روسی را رقم زده، امکان تداوم هژمونی منطقه‌ای روسیه را فراهم کرده و به کمک ابزارهای تشویق و تنبیه نظامی و اقتصادی آمده‌اند.

جامعه‌پذیری از راه بازسازی درونی: تجربه تاریخی مشترک

سازوکاری که ایکنبری و کوپچان «بازسازی درونی» نامیده‌اند و دربرگیرنده مداخله مستقیم هژمون و متحول ساختن نهادهای دولت‌های ثانوی توسط آن است، می‌توان سازوکار اولیه‌ای دانست که تا اندازه‌ای به شکل‌گیری هژمونی کنونی روسیه کمک کرده است. تجربه استعمار مستقیم زیر سیطره روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی تمام جنبه‌های زندگی را در منطقه پسا شوروی تحت تأثیر قرار داده است. کشورهای پسا شوروی - چه آنها که تاریخشان از هنگام تولد دولت روس در سال ۸۸۲ میلادی با روسیه یکی بوده است و چه آنها که در نتیجه گسترش سرزمینی امپراتوری تزاری در قرن‌های بعد به روسیه ضمیمه شده‌اند - به گونه‌ای که کمتر کشوری در جهان تجربه کرده است با پیامدها و میراث گذشته تاریخی خود مواجه هستند.

تمام جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی به عنوان اعضای «تمدن شوروی»^۱ در گذشته اشتراک‌های فرهنگی قابل توجهی را به ارث برده‌اند. این میراث در سطح نخبگان شامل شبکه‌های مشترک اقتصادی و سیاسی است که در مسکو که هنوز محل تحصیل و کار بسیاری از نخبگان است ریشه دارند (Krickovic & Bratersky, 2016:185).

آثار و پیامدهای گذشته تاریخی مشترک نمی‌تواند به آسانی پاک شود. ذهنیت ملی‌گرا و محتوای طرح‌های ملت‌سازی در بیشتر جمهوری‌های پسا شوروی، میراث تاریخ‌سازی اتحاد جماهیر شوروی برای مردم تابعه امپراتوری است و آنها برای اثبات علت وجودی کشورهای خود ناچار به بازگشت به منابع روسی هستند. کشورهایی که روسیه را در تفاسیر و روایت‌های تاریخی ملی‌گرای خود در جایگاه «دیگری» قرار می‌دهند نیز نمی‌توانند از میراث ارزشی، هنجاری و نهادی دوران گذشته رها شوند.

ملی‌گرایی در دوران پسا شوروی، محصول سیاست‌های مربوط به ملیت‌ها در دوران کمونیسم است که قومیت، ملیت و ملت بودن را نهادینه کرد و به ملی‌شدن^۲ فضای سیاسی انجامید (Haugen, 2003:110-111). لنین هر چند با فدرالیسم مخالف بود، اما تصور می‌کرد به صلاح است یک فدراسیون قومی- سرزمینی به منظور مماشات با مرزنشینان و جلب وفاداری آنان به مرکز ایجاد شود. اتحاد جماهیر شوروی نخستین کشوری بود که فدرالیسم غیرسرزمینی^۳ را ایجاد کرد و به طبقه‌بندی شهروندان بر اساس قومیت پرداخت و به نوعی ملیت و ملی‌گرایی را در سطح فروملی نهادینه کرد (Torbakov, 2003:37-39).

بسیاری از عوامل داخلی که راه را بر ایجاد تغییر در برخی از کشورهای پسا شوروی می‌بندند نیز ریشه در تاریخ دارند. شماری از این عوامل عبارت هستند از تداوم دیوان‌سالاری از نوع شورویایی؛ بی‌توجهی به افکار عمومی؛ بقایای لنینیسم مبتنی بر سوءظن نسبت به اهداف کارگزاران و سازمان‌های خارجی، کنترل دولت بر تمام اشکال رسانه‌های عمومی، نهادهای دموکراتیک صوری و پاسخگو نبودن مسئولان و برخوردار نبودن از تجربه کثرت‌گرایی سیاسی (Ziegler, 2016:551). دگرگونی‌های جاری در فضای پسا شوروی نشان می‌دهد که در هنگام مطالعه این منطقه بی‌اعتنایی به میراث اتحاد جماهیر شوروی و یا

¹. Soviet Civilization

². Nationalization

³. Non-Territorial Federalism

یکسره منفی دانستن آن راه به جایی نمی‌برد و به تحلیل پیامدهای این تجربه کمک نمی‌کند. روسیه و سایر جمهوری‌های پسا شوروی دوران جدید را با یک لوح سفید آغاز نکردند. تجربه بیست و پنج سال گذشته کشورهای پسا شوروی نشان می‌دهد که گسستن از گذشته آسان نیست. فرهنگ سیاسی به‌جامانده از گذشته شورویایی مانع از گذار موفق آنها به سوی نظام سیاسی دموکراتیک مورد انتظار غربی‌ها شده است. مفهوم اتحاد جماهیر شوروی در نگاه اول، یادآور رکود، ناکارآمدی، بی‌نوبی و طرحی شکست خورده است. اما از دیدگاه بسیاری از جمهوری‌های پیشین این مفهوم مترادف است با ارتقای استانداردهای زندگی، صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و نوسازی اقتصادی. در بیشتر مناطق پیشرفت‌های اقتصادی که حکومت اتحاد جماهیر شوروی به ارمغان آورد از یاد نرفته است و پیوندهای اقتصادی بعد از سال ۱۹۹۱ تداوم یافته است. مسکو به عنوان مرکز اتحاد جماهیر شوروی مسئول این نظام سیاسی و پیشرفت اقتصادی شناخته می‌شد (Smith, 2016:175).

روسیه و سایر کشورهای پسا شوروی، نهادهای دولتی، ذهنیت‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی، فرهنگ سیاسی، سبک روابط دولت و جامعه، رویه‌های حقوقی، دیوان‌سالاری و سرویس‌های امنیتی مشابهی را از گذشته به ارث برده‌اند. مسکو برای بیشتر این کشورها هنوز مرکز تمدن باشکوه گذشته است. این نگاه در کشورهای غیراسلاو-به‌ویژه در آسیای مرکزی- قوی‌تر هم است زیرا با سیطره روسیه تزاری برای نخستین بار عناصری از جهان مدرن مثل ایدئولوژی‌ها، نظام آموزشی و صنایع جدید به این کشورها راه یافتند. البته در آن دوران برخورداری از آموزش مدرن محدود به نخبگان محلی بود و جوامع سنتی را در مقیاس گسترده تغییر نداد؛ اما نوسازی در دوران اتحاد جماهیر شوروی این مستعمره‌های پیشین امپراتوری روسیه را به شکل به نسبت عمیقی دگرگون ساخت. در نتیجه این دگرگونی‌ها، عقب‌مانده‌ترین بخش‌های سرزمین‌های تحت حاکمیت مسکو، سطوح بسیار بالاتری از رفاه و پیشرفت‌های صنعتی، علمی و آموزشی را در مقایسه با همسایگان جهان سومی خود تجربه کردند. علاوه بر این، اتحاد جماهیر شوروی دست به خلق تاریخ ملی، هویت ملی، قهرمانان ملی، مرزهای ملی و نهادهای حکومتی برای جمهوری‌های متحد زد و در واقع، محتوای ملی‌گرایی آنها را مدت‌ها قبل از فروپاشی آماده کرد. شرایط اقتصادی و سیاسی تمام جمهوری‌های خارج نزدیک به شدت تحت تاثیر تجربه‌های پیش از استقلال است و توسعه

این جوامع در آینده نیز تا اندازه زیادی به وسیله ویژگی‌ها و ایستارهایی شکل خواهد گرفت که به نوعی میراث گذشته هستند و به آسانی تغییر نمی‌کنند.

جامعه‌پذیری از راه اقناع هنجاری

چنان که ایکنبری و کوپچان استدلال می‌کنند، اقناع هنجاری یکی از سازوکارهای جامعه‌پذیری نخبگان است که از طریق ابزارهایی مثل مبادله فرهنگی اجرا می‌شود و عملکرد آن به شکل اعتقاد قبل از عمل است. یعنی باورها و ارزش‌ها را قبل از سیاست‌ها تغییر می‌دهد. با توجه به این که تداوم هژمونی روسیه بدون بازتولید مداوم هنجارها و جهت‌گیری‌های این هژمون منطقه‌ای در سطح باورهای اساسی نخبگان منطقه به سختی امکان‌پذیر است در ادامه به بررسی شاخص‌های تبادل فرهنگی در سطح منطقه پسا شوروی که در خدمت سازوکار اقناع هنجاری قرار دارند می‌پردازیم:

۱. **زبان و آموزش**، یکی از مهم‌ترین ابزارهای روسی‌سازی^۱ و جامعه‌پذیری، زبان روسی است. روسی‌سازی غیرروس‌ها در دهه‌ها پایانی حکومت تزاری آغاز شد. در آن زمان دانستن زبان روسی تنها راه پیشرفت اجتماعی و دسترسی به آموزش سکولار و تحصیلات عالی بود. در دوران اتحاد جماهیر شوروی هم زبان روسی در عمل به زبان میانجی و زبان رسمی تبدیل شد و یادگیری آن اجتناب‌ناپذیر شد.

در سال ۱۹۹۱ چهارده جمهوری پدیدار شده در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی طیف متنوعی از سیاست‌های شوروی‌زدایی را در پیش گرفتند تا هم از روسیه و هم از گذشته تمامیت‌گرا فاصله بگیرند و گذاری موفق به یک اقتصاد جدید را تجربه کنند. در زمینه زبان این سیاست‌ها هدف روسی‌زدایی و ترویج زبان ملت صاحب‌امتیاز و انگلیسی به عنوان زبان میانجی را دنبال می‌کردند (Pavlenko, 2009:254-258). اما زبان روسی در جمهوری‌های پسا شوروی، جایگاه خود را به عنوان زبان ارتباط بین اقوام حفظ کرد زیرا قانونگذاری در جهت محدود کردن زبان روسی با واقعیت زندگی مردم هم‌خوانی نداشت (Докучаева и Роберова, 2003).

میزان جمعیت، وسعت جغرافیایی و وضعیت اقتصادی روسیه هنوز به گونه‌ای است که فرصت‌های زیادی برای کار و تحصیل در این کشور بدون نیاز به دانستن زبان خارجی و سفر به

^۱. Russification

خارج فراهم است. بنابراین، دانستن زبان روسی برای مردم کشورهای کم جمعیت تر و فقیرتر خارج نزدیک یک امتیاز بزرگ است که راه آنها را به سوی بازار ابرقدرت همسایه باز می‌کند (Rose & Munro, 2008:63). سیاست‌های تند و تیزی که کشورهای تازه استقلال یافته در دهه ۹۰ میلادی به منظور کم‌رنگ کردن نقش زبان روسی در آموزش و سایر عرصه‌ها در پیش گرفتند در سال‌های دهه نخست قرن بیست و یکم در بیشتر این کشورها تعدیل شدند (Пьянов, 2011). امروزه زبان روسی در بیشتر کشورهای پساشوروی از جایگاه زبان رسمی (بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان) و یا زبان اقلیت ملی^۱ (اوکراین، مولداوی، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان، ازبکستان) برخوردار است (Pavlenko, 2008).

یکی از عواملی که باعث حفظ و بهبود جایگاه زبان روسی در جمهوری‌های پساشوروی می‌شود، همکاری‌های دانشگاهی و پذیرش دانشجویان است. در سال ۲۰۱۵ بیشترین تعداد دانشجویان خارجی به ترتیب از کشورهای قزاقستان، روسیه سفید، اوکراین، چین، ازبکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و تاجیکستان در روسیه مشغول به تحصیل بودند. بنابراین، جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی بازارهای اصلی اعزام دانشجویان به روسیه هستند (ICEF Monitor, 19/12/2016). دانشجویان کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ارمنستان و روسیه سفید به عنوان اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا مانند شهروندان فدراسیون روسیه از مزیت تحصیل رایگان در روسیه برخوردار هستند. در واقع، یکی از اهداف اتحاد اوراسیایی، ایجاد یک فضای آموزشی واحد با قواعد یکسان در زمینه آموزش برای مردم همه کشورهای عضو است. شمار دانشجویان این کشورها در روسیه طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۸ دو برابر شد. دلایل تاریخی، زبانی و اقتصادی در افزایش مداوم شمار این دانشجویان نقش داشته است (Mäkinen, 2016:186-187).

^۱ در جمهوری‌های پساشوروی باید بین سه واژه «زبان دولتی» (Государственный)، «زبان رسمی» (Официальный) و «زبان اقلیت ملی» (Национально-меньшинство) که در قوانین زبانی این کشورها وجود دارد تمایز قائل شویم. بر اساس قانون مصوب مجمع بین‌المجالس کشورهای مستقل همسود در چهارم دسامبر ۲۰۰۴، «زبان دولتی» زبانی است که به شکل قانونی برای استفاده اجباری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر حوزه‌های رسمی در نظر گرفته شده است. اما «زبان رسمی» زبانی است که بر اساس قانون برای استفاده در تمام حوزه‌های رسمی در کنار «زبان دولتی» در نظر گرفته شده است و «زبان اقلیت‌های ملی» زبان گروه‌های قومی است که در قلمرو یک کشور زندگی می‌کنند (Пьянов, 2011).

شمار به نسبت زیادی از دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی روسیه در کشورهای مستقل هم‌سود شعبه دارند و دانشگاه‌های موسوم به «اسلاو»^۱ نیز بر اساس توافق‌های دولت روسیه با دولت‌های ارمنستان، روسیه سفید، قرقیزستان، جمهوری آذربایجان، مولداوی و تاجیکستان تأسیس شده‌اند. تأسیس همه این دانشگاه‌ها (به جز شعبه‌های جمهوری آذربایجان و روسیه سفید که در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ افتتاح شدند) در دهه ۹۰ میلادی اتفاق افتاده است. در دهه نخست قرن بیست و یکم بر اساس تصمیم دولت فدراسیون روسیه شماری از دانشگاه‌های این کشور در خارج از کشور به علت سطح کیفی پایین تعطیل شدند تا خدشه‌ای به وجهه خارجی روسیه وارد نکنند (Mäkinen, 2016:187).

وابستگی به روسیه در زمینه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی موجب شده است که با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باز هم یادگیری زبان روسی برای افرادی که می‌خواهند از شانس تحرک اجتماعی برخوردار باشند، اجتناب‌ناپذیر باشد. ضمن این‌که زبان‌های محلی برخی از کشورهای منطقه از ویژگی‌هایی برخوردار نیستند که بتوانند به عنوان یک زبان کارآمد پاسخ‌گوی نیازهای زندگی جدید باشند. این زبان روسی است که هنوز در جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی امکان آگاهی از تحولات جهانی و دستیابی به پیشرفت‌های آموزشی و شغلی را تضمین می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به نظر می‌رسید روسی‌زدایی گامی ضروری در جهت تحکیم دولت-ملت‌های جدید باشد. اما به زودی مشخص شد که محور زبان روسی دشوار و زبان‌بخش و حتی ناممکن است. زبان روسی در عمل، زبان علم، دیپلماسی، بازار کار، تجارت و تحصیلات عالی در جهان پسا شوروی است.

^۱. Славянский Университет

۲. رسانه‌ها، هرچند شبکه‌های خبری و سرگرمی روسیه در تمام جمهوری‌های پسا شوروی به طور یکسان تأثیرگذار نیستند اما مخاطبان به نسبت زیادی دارند. یکی از رسانه‌های تأثیرگذار در این مناطق، رسانه جدیدی است که به اصطلاح «رونِت»^۱ نامیده می‌شود یعنی مجموع فعالیت‌های فضای مجازی که به زبان روسی در جهان انجام می‌شوند. تارنما‌های خبری روسی وابسته به کرملین مثل رگنوم^۲ بر اساس تخمین الکسا^۳، شرکت تحلیلی آمازون از پربازدیدترین تارنماها در کشورهای همسایه روسیه هستند (Tafuro, 2014).

اسپوتنیک^۴، یکی از طرح‌های بزرگ چندرسانه‌ای تبلیغاتی روسیه است. اسپوتنیک در واقع، سرویس خارجی خبرگزاری دولتی روسیه، خبرگزاری ریبا^۵ و رادیوی صدای روسیه^۶ است. اسپوتنیک به زبان‌های گرجی، آذری، عربی، آبخازی، آلمانی، اسپانیولی، استونیایی، ترکی، ژاپنی، انگلیسی، لاتویایی، مولداویایی، لهستانی، پرتغالی، پشتو، روسی، صربیی، ارمنی، تاجیکی، ازبکی، اوکراینی، فنلاندی، فرانسوی، کردی، قزاقی، قرقیزی، تاتاری، هندی و چینی پخش می‌شود (Dzvelishvili & Kupreishvili, 2015: 47-48).

رادیو صدای روسیه که در اصل همان رادیو کمینترن^۷ و رادیو مسکوی بعدی است دیدگاه‌های دولت روسیه را به مخاطبان می‌شناساند و گزارش‌هایی درباره زندگی در روسیه پخش می‌کند. رادیو صدای روسیه بنا بر ادعای رئیس آن، صدویست میلیون مخاطب در جهان دارد که پنجاه میلیون از آنها در کشورهای مستقل هم‌سود زندگی می‌کنند. صدای روسیه در این کشورها سی‌وپنج ایستگاه رادیویی دارد (Dougherty, 2013:59). کانال یک روسیه یا همان ا.آ.آ.تی^۸، بزرگترین شبکه روس‌زبان جهان است و دویست و پنجاه میلیون مخاطب در سراسر جهان دارد که بیشتر آنها در جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کنند (Channel one Russia, 22/7/2017). کرملین در برخی موارد از رسانه‌های محلی که ایستار دوستانه‌ای نسبت به روسیه دارند به منظور رساندن پیامش استفاده می‌کند. این

^۱. Runet

^۲. REGNUM News Agency

^۳. Alexa

^۴. Sputnik

^۵. RIA Novosti

^۶. Voice of Russia

^۷. Comintern

^۸. Общественное Российское Телевидение

شبکه‌های محلی بیشتر وقت‌ها به بازپخش اخبار و برنامه‌های شبکه‌های روسی می‌پردازند (Tafuro, 2014).

شبکه‌های اصلی رادیو و تلویزیون روسیه (مثل ا.آ.رتی.^۱، ا.رت.ار.^۲، و ان.تی.وی.^۳) و روزنامه‌های «آرگومنتی ای فاکتی»^۴، «یزوستیا»^۵، «کومسولسکایا پراودا»^۶ و «پراودا»^۷ در سراسر فضای پسا شوروی مخاطبان زیادی دارند (Панарин, 2/11/2015). تارنماهای روسی «همکلاسی‌ها»^۸ و «و کنتاکته»^۹، محبوب‌ترین شبکه‌های اجتماعی در جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی از نظر شمار کاربران هستند (The Hague Centre for Strategic Studies, 2015).

در کشورهای پسا شوروی به طور سنتی و به دلیل وجود میراث اتحاد جماهیر شوروی، صنعت سرگرمی و سینما و موسیقی روسیه محبوبیت زیادی دارد و حتی بیش از تولیدات فرهنگی محلی مورد استقبال مردم و نیز سرمایه‌گذاران است (Bogomolov & Lytvynenko, 2012). صنعت سرگرمی روسیه که از پیش از فروپاشی هم محبوبیت زیادی در بین همه اتباع اتحاد جماهیر شوروی داشته است، هنوز نقش مهمی در تقویت فضای فرهنگی یکپارچه مورد نظر روسیه ایفا می‌کند. روس‌ها با تصاحب اوقات فراغت مردم در کشورهای پسا شوروی به شکل آسان‌تری می‌توانند دستور کار خود را در زمینه‌های مختلف پیش ببرند. چنین رویکردی بی‌سابقه نیست و از دهه‌ها پیش مورد توجه برخی کشورها بوده است.

در واقع، عامل زبان باعث می‌شود توده‌ها و نخبگان کشورهای پسا شوروی در فضای فرهنگی و تمدنی روسیه نفس بکشند. محبوبیت رسانه‌های روسی در منطقه ارتباط مستقیمی با دانش زبانی مردم دارد. تسلط به زبان روسی - و فقر اقتصادی شدید در برخی از کشورها که تولید محتوا را برای رسانه‌های ملی دشوار می‌کند - رسانه‌های روسی را به تنها منبع سرگرمی و دریافت اخبار و اطلاعات تبدیل کرده است. برای اقلیت‌های قومی در هر

1. ОРТ

2. РТР

3. НТВ

4. Аргументы и Факты

5. Известия

6. Комсомольская Правда

7. Правда

8. Одноклассники!

9. в контакте

یک از کشورهای پسا شوروی آسان تر است که مخاطب رسانه‌های روسی باشند و اخبار و برنامه‌های سرگرمی را از این طریق دریافت کنند. ضعف کشورهای پسا شوروی در زمینه تولیدات علمی عامل دیگری است که آنها را به مصرف‌کننده نشریه‌ها و کتاب‌های تخصصی به زبان روسی تبدیل می‌کند. شبکه‌های تلویزیونی، نشریه‌ها و شبکه‌های اجتماعی روسی، اصلی‌ترین پیونددهندگان این مردم به جهان خارج هستند. با توجه به نوع روابط دولت و رسانه‌ها در روسیه، آشکار است که چنین ابزاری می‌تواند، بهترین شیوه تضمین جامعه‌پذیری شهروندان کشورهای خارج نزدیک در درون نظم هنجاری مورد ترجیح روسیه باشد.

۳. سازمان‌های روس گرا، جامعه مدنی و نهادهای مذهبی در جریان انقلاب‌های رنگی، روسیه از ایالات متحده درس مهمی آموخت و استفاده از سازمان‌های مردم نهاد را برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی در دستور کار قرار داد. این نهادها که قرار بود کارکردی مشابه سازمان‌های مردم‌نهاد داشته باشند با توجه به نقش دولت روسیه در تأسیس آنها از سوی برخی تحلیلگران «سازمان‌های مردم‌نهاد سازماندهی شده توسط دولت»^۱ نامیده می‌شوند (Lough & Co-Authors, 2014).

از نیمه دوم دهه نخست قرن بیست و یکم، تلاش‌های دولت روسیه برای افزایش ظرفیت‌های نهادی در عرصه قدرت نرم افزایش یافته است. به عنوان مثال، سازمان‌های مردم نهاد «جهان روسی»^۲ با هدف برقراری ارتباط با روس زبانان خارج از کشور، «مؤسسه دموکراسی و همکاری»^۳ با شعبه‌هایی در پاریس و نیویورک و کارگزاری «روساترو دنیچستوا»^۴ (آژانس فدرال برای کشورهای مستقل هم‌سود، هم‌وطنان خارج از کشور و همکاری بشردوستانه بین‌المللی) که در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ تأسیس شدند، نهادهای جدید اجرای دیپلماسی عمومی روسیه هستند. طی دو سال بعد نیز «بنیاد گورچاکف»^۵ و «شورای روسی روابط بین‌الملل» شکل گرفت. در اسناد دولتی نظیر سند سیاست خارجی سال ۲۰۱۳ هم بر تعهد به گسترش ظرفیت قدرت نرم روسیه تأکید شده است (Vasilenko, 2014:176). «مؤسسه

^۱. Government-Organized NGOs (GONGOs)

^۲. Русский Мир (Russian World Foundation)

^۳. Institute of Democracy and Cooperation

^۴. Россотрудничество: Федеральное Агентство по Делах Содружества Независимых Государств, Соотечественников, Проживающих за Рубежом, и по Международному Гуманитарному Сотрудничеству

^۵. Фонд Горчакова

دموکراسی و همکاری» از مواضع روسیه در مورد دموکراسی دفاع می‌کند و موارد نقض حقوق بشر و دموکراسی را در غرب آشکار می‌سازد. «شورای روسی روابط بین‌الملل»^۱ که وزیر خارجه روسیه در رأس آن قرار داد برای پژوهش، چاپ مقاله و برگزاری کنفرانس در مورد نقش روسیه در جهان منابع مالی فراهم می‌کند. «بنیاد گورچاکف» به اعطای کمک‌هزینه تحصیلی می‌پردازد و رویدادهای گوناگون مانند کنفرانس را به منظور بهبود وجهه روسیه در جهان سازماندهی می‌کند (Saari, 2014:55-56).

کرملین از جامعه مدنی هوادار روسیه در کشورهای خارج نزدیک حمایت می‌کند. این جامعه مدنی دربرگیرنده تشکل‌های نماینده اقلیت‌های روس (مانند باشگاه‌های فرهنگی، فعالیت‌های فولکلور و احزاب سیاسی روسی که در کشورهایی مثل لتونی مجاز هستند) و جنبش‌های جوانان و اندیشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی هوادار روسیه است. علاوه بر این، روسیه از چهره‌های روس‌گرا و هوادار روسیه در انتخابات حمایت می‌کند. از سال ۲۰۰۲ "سازمان نظارت بر انتخابات کشورهای مستقل هم‌سود"^۲ تشکیل شده و ناظران انتخاباتی خود را به کشورهای عضو می‌فرستد (Laruelle, 2015:10-11).

نخبگان مذهبی و نهادهای مذهبی رسمی که در بیشتر بخش‌های قلمروی پیشین اتحاد جماهیر شوروی - به‌ویژه در جمهوری‌های مسلمان - مطیع و مؤید سیاست‌های دولت‌ها هستند؛ اغلب پیوندهای نزدیکی هم با نهادهای مذهبی نزدیک به کرملین در روسیه دارند و به ترویج گفتمان مورد حمایت کرملین در کشورهای خود کمک می‌کنند.

کلیسای ارتدوکس روسیه پس از فروپاشی موقعیت برجسته‌ای یافته و متحد سیاستمداران شده است، روابط نزدیکی با کرملین دارد و به شکل رسمی از ایدئولوژی جهان چندقطبی دولت روسیه حمایت می‌کند (Bogomolov & Lytvynenko, 2012:12). تقویت نفوذ روسیه در کشورهای خارج نزدیک (به‌ویژه در اوکراین و روسیه سفید) از اهداف کلیسای ارتدوکس روسیه است. توجه سیاستمداران روس به مذهب بر برداشت آنها از نظم جهانی یه شکل چندقطبی تمدنی صحنه می‌گذارد. آنها باور دارند که در پیش گرفتن یک سیاست فرهنگی (تمدنی) که بدیل «غرب‌گرایی» باشد به سود روسیه است (Curanovic, 2012:143).

¹. Russian International Affairs Council

². CIS Election Monitoring Organization (CIS-EMO)

در جمهوری‌های مسلمان پدیدآمده در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، میراث آن به شکل درجه بسیار بالای پذیرش عرفی‌گری^۱ در مقایسه با دیگر نقاط جهان اسلام باقی مانده است (Baran, Starr & Cornell, 2006:14). حکومت‌های کشورهای مسلمان پساشوروی به طور معمول در دسته حکومت‌های ضد‌مذهب و دارای ایستار خصمانه نسبت به مذهب قرار می‌گیرند؛ اما نخبگان این کشورها از نیاز به روی آوردن به مذهب به منظور پرکردن خلأ اخلاقی پس از فروپاشی آگاه بوده‌اند و از رواج اشکال سنتی اسلام (از جمله تصوف) حمایت کرده‌اند. اسلام رایج در این کشورها پس از دهه‌ها نوسازی شورویایی به آسانی با اشکال عرفی حکومت کنار می‌آید (Cornell & Spector, 2002:195).

در شرایطی که دولت روسیه به ذوب شدن در نظم هنجاری حاکم بر غرب گرایشی ندارد و یا با توسل جستن به استدلال‌های تاریخی و فرهنگی چنین فرآیندی را غیرممکن می‌داند و خود را یک موجودیت جداگانه فرهنگی - تمدنی می‌پندارد؛ و در حالی که در خلا ایدئولوژیک پدیدآمده پس از فروپاشی نیاز به متحدانی برای پیشبر گفتمان خود دارد، بهره‌برداری از نهادهای مذهبی در جهت تبلیغ دستورکار هنجاری روسیه مورد توجه کرم‌لین قرار گرفته است، زیرا این تصور وجود دارد که نهادهای مذهبی می‌توانند تکمیل‌کننده کار سیاستمداران در راستا ایجاد و یا تحکیم فضای تمدنی مشترک مورد نظر روسیه باشند.

۴. روس تبارها، واژه «روس تبارها»^۲ یا «هم‌میهنان»^۳ که به گستردگی در اسناد دولتی و سخنان مقام‌های روس به کار می‌رود، دربرگیرنده دو گروه است؛ روس تبارهایی که پس از فروپاشی در سایر جمهوری‌ها باقی ماندند و غیرروس‌هایی که به دلایل مختلف توانستند شهروندی روسیه را به دست بیاورند. سیاستمداران روس وجود این گروه را منبعی برای نفوذ منطقه‌ای تلقی می‌کنند و باور دارند فراهم کردن مزایای هر چه بیشتر برای «روس تبارها» به معنای سرمایه‌گذاری در راستا ایجاد ساختارهای سیاسی و اجتماعی وفاداری است که از سیاست‌های دولت روسیه حمایت می‌کنند (Sencerman, 2016:103). پس از فروپاشی، همه کشورهای پساشوروی سیاست‌های مشابهی را در قبال روس‌ها در پیش نگرفتند. پس از فروپاشی برخی از رهبران آسیای مرکزی از بیگانه‌ساختن جمعیت روس در کشورهايشان

¹. Secularism

². Russian Compatriots

³. Compatriots

به شدت اجتناب می‌کردند زیرا بخش عمده نخبگان علمی و فنی این کشورها روس بودند و خروج روس‌ها به معنای فرار مغزها در ابعاد گسترده بود (Ziegler, 2006:109).
تعریفی که در سال ۱۹۹۹ در قانون از واژه هم‌میهنان روس صورت گرفته بود به نسبت محدود و شامل افرادی بود که در یک کشور به دنیا آمده بودند و زبان، مذهب، میراث فرهنگی، رسوم و سنت‌های مشترکی داشتند و اخلاف مستقیم آنها به شرطی که به ملل صاحب‌امتیاز^۱ در کشورهای خارجی متعلق نباشند. قانون روس‌تبارها در سال ۲۰۱۰ اصلاح شد و علاوه بر شهروندان روسی که به شکل دائم در خارج اقامت دارند، تمام افرادی را در بر گرفت که به انتخاب خودشان ترجیح می‌دهند از نظر فرهنگی و معنوی به روسیه متصل باشند و نیز بازماندگان کسانی که در گذشته در قلمرو فدراسیون روسیه زیسته‌اند. حذف لزوم برخورداری هم‌میهنان یا روس‌تبارها از کارت شناسایی از قانون به مبهم‌تر شدن مرزهای این گروه انجامیده است (Shevel, 2011:192).

به نظر می‌رسد، مفهوم روس‌تبار آن‌گونه که کرملین آن را به کار می‌برد، برساخته و یا حتی اختراعی سیاسی باشد. روس‌تبارها و روس‌زبان‌ها در کشورهای خارج نزدیک تداوم نفوذ ارزش‌ها و هنجارها و فرهنگ روسی را تا اندازه زیادی تضمین می‌کنند و در نتیجه حضور پررنگ آنها اجتناب از فضای فرهنگی روسیه برای کشورهای متبوعشان هر چه دشوارتر می‌شود. دولت روسیه با گسترش تعریف طبقه روس‌تبار و وارد کردن غیرروس‌ها به آن از طریق اعطای تابعیت، زمینه گسترش نفوذ منطقه‌ای و مداخله خود را در کشورهای خارج نزدیک فراهم کرده است. طبقه روس‌تبار یا دیاسپورا توده‌ای بی‌شکل و غیرمنسجم هستند که بیشتر وقت‌ها به شکل خودجوش پیرامون منافعشان سازمان نمی‌یابند و دولت روسیه است که با خلق مفهوم روس‌تبار و سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری برای حفظ آن می‌خواهد دستور کار هنجاری خود را در خارج نزدیک پیش ببرد و منافع اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیک آن را تامین کند.

۵. کارگران مهاجر: مهاجرت شمار چشم‌گیر شهروندان کشورهای خارج نزدیک به روسیه در نگاه اول تنها پدیده‌ای اقتصادی به نظر می‌رسد که به وابستگی هر چه بیشتر این جمهوری‌ها به بازار کار روسیه و درآمدهای ارسالی کارگران می‌انجامد. اما تداوم این نوع از وابستگی باعث می‌شود روند روسی‌زدایی به‌ویژه از نظر زبانی در خارج نزدیک از رونق بیفتد.

^۱. Titular Nations

علاوه بر این، نیروی کار حاضر در روسیه به نوعی به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای روسی در کشورهای خودشان کمک می‌کنند. در برخی از کشورها، بالاتر بودن استاندارد زندگی خانوارهایی که حداقل یکی از اعضایشان در روسیه کار می‌کند نسبت به سایرین، باعث می‌شود تصویر روسیه به عنوان موتور رشد و کانون پررونق اقتصادی منطقه در ذهن مردم جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی تثبیت شود و آنان مانند گذشته به زبان و فرهنگ روسی به عنوان پلکانی برای پیشرفت و تحرک اجتماعی بنگرند و طبقه متوسط این جوامع روس‌گرا باشند و ارزش‌ها و جهان‌بینی روسی را در جامعه خود بازتولید کنند.

طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شمار مهاجران از آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به روسیه در حال افزایش بوده‌است و از پانزده درصد کل مهاجران به روسیه در دهه ۹۰ میلادی به چهل درصد در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ رسیده است (Chudinovskikh & Denisenko, 2017). وابستگی اقتصاد کشورهای خارج نزدیک به درآمد مهاجران خارجی اهرم فشار سیاسی و اقتصادی خوبی را در دست روسیه قرار داده است. به عنوان نمونه، دولت تاجیکستان توافق کرده است نیروهای روسی تا سال ۲۰۴۲ در این کشور باقی بمانند تا در عوض روسیه سهمیه کارگران تاجیک را در بازار کار خود افزایش دهد (Krickovic & Bratersky, 2016:188). ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان، از نظر نسبت کمک‌های ارسالی کارگران به تولید ناخالص داخلی در بین ده کشور نخست جهان جای دارند (Laruelle & Schenk, 2018:160). بر اساس آمار بانک جهانی، قرقیزستان و تاجیکستان در صدر فهرست کشورهای قرار دارند که اقتصادشان متکی به کمک‌های ارسالی کارگران است (Bloomberg, 14/3/2017).

سرریز درآمد و پس‌انداز مهاجران تأثیرات اقتصادی مستقیمی بر اقتصاد کشورهای مبدأ دارد. بر اساس آمار سال ۲۰۰۷ بانک مرکزی روسیه، مجموع کمک‌های ارسالی مهاجران به کشورهای مستقل هم‌سود تقریباً ۸٫۶ میلیارد دلار آمریکا بوده است و سه کشور تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان، مقصد ۴۷ درصد از این مبلغ بوده‌اند. ازبکستان و تاجیکستان به ترتیب ۱٫۷ میلیارد دلار و ۱٫۶ میلیارد دلار را نصیب خود کردند. بیشتر مهاجران به شکل غیرقانونی به کار مشغول هستند و هیچ مالیاتی به دولت روسیه پرداخت نمی‌کنند. در سال ۲۰۰۸ کمک‌های ارسالی مهاجران تاجیک برابر با ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی این کشور بوده است (Ryazantsev, Horie & Kumo, 2010:9). کارگران تاجیک، قرقیز و ازبک با

وجود شرایط سخت و نامساعد کاری در روسیه (از نظر میزان و زمان پرداخت دستمزد، تعطیلات و بهداشت و ایمنی) و با وجود قوانین محدودکننده روسیه ترجیح می‌دهند به کشورشان برنگردند. حتی کسانی که به دلیل تخلف از قوانین از روسیه اخراج شده‌اند برای بازگشت به روسیه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. دو میلیون کارگر از یک در روسیه به سر می‌برند و کمک‌های ارسالی آنها برابر با ده درصد تولید ناخالص داخلی ازبکستان است (IWPR Central Asia, 10/3/2016).

مهاجرت کاری از کشورهای قفقاز جنوبی به روسیه نیز قابل توجه است. انتظار می‌رود در آینده نزدیک رونق و توسعه اجتماعی-اقتصادی ارمنستان به بازار کار روسیه وابسته بماند. زیرا محاصره اقتصادی این کشور از سوی ترکیه و جمهوری آذربایجان هنوز بر بین‌المللی شدن روابط اقتصادی ارمنستان و جابجایی سرمایه، خدمات، فناوری و نیروی کار، تأثیر منفی دارد (Aleksanyan, 2015:116). به گفته روسلان گرینبرگ^۱، مدیر دانشکده اقتصاد آکادمی علوم روسیه، کمک‌های ارسالی شهروندان جمهوری آذربایجان به کشورشان در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بین ۱/۸ تا ۲/۴ میلیارد دلار بوده است که در برابر تولید ناخالص داخلی جمهوری آذربایجان ناچیز به نظر می‌رسیده، اما نقش مهمی در کاهش فقر به ویژه در مناطق روستایی داشته است (Valiyev, 2013:10).

سی و چهار درصد از مردان مهاجر گرجی که برای کار کشور را ترک کرده‌اند، حداقل یک دوره زندگی در روسیه را تجربه کرده‌اند (Dermendzhieva, 2011:378). اقلیت‌های قومی در گرجستان در جست‌وجوی کار و زندگی بهتر به پایتخت مهاجرت نمی‌کنند و در عوض، کشور را بیشتر به مقصد روسیه ترک می‌کنند. به عنوان مثال، کسب‌وکار آرامنه آخالکالاکي^۲ پس از تعطیلی پایگاه نظامی روسیه با رکود و تعطیلی مواجه شد و بیشتر آنها برای تأمین معیشت خود به روسیه رفتند که هم اقوام و آشنایانی در آن جا دارند و هم به زبان آن مسلط هستند (European Initiative- Liberal Academy Tbilisi, 2016).

ابزارهای برشمرده‌شده، مؤلفه‌های سازوکار «اقتناع‌هنجاری» را تشکیل می‌دهند که در مجموع به درونی کردن هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی روسی از سوی نخبگان بومی کشورهای خارج نزدیک منجر می‌شود و به ذهنیت‌ها و ایستارهای آنان قبل از تصمیم‌گیری و

^۱. Ruslan Grinberg

^۲. Akhalkalaki

اقدام شکل می‌دهد. به طور کلی این سازوکار در خدمت حفظ و تحکیم «جهان روسی» به عنوان یک فضای تمدنی مشترک متشکل از سرزمین‌های پهناور زیر نفوذ یک مرکز واحد است. اعضای این جهان تمدنی ارزش‌های فرهنگی مشترکی با مرکز دارند و در مدار نفوذ سیاسی و اقتصادی آن قرار دارند.

نتیجه‌گیری

روسیه به شکل سنتی به دلیل کاربرد مؤلفه‌های مادی قدرت به‌ویژه بعد نظامی آن شهرت دارد. با وجود این، می‌توان گفت که چند قرن حضور و حکمرانی روس‌ها در مناطق پیرامونی‌شان به‌گونه‌ای مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ روسی را با زندگی مردم این سرزمین‌ها آمیخته است. می‌توان گفت، جامعه‌پذیری نخبگان سیاسی در بیشتر کشورهای پسا شوروی، از طریق سازوکاری که ایکنبری و کوپچان «بازسازی درونی» می‌نامند، پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاده است. نهادهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی و حتی محتوای هویت ملی این کشورها توسط سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته‌اند. در چنین شرایطی نخبگان سیاسی که اغلب از نومنکلاتورای^۱ گذشته هستند و یا در بستر نهادی به‌جامانده از گذشته با ذهنیت مشابه پیشینیان خود پرورش یافته‌اند تا اندازه زیادی هنجارها و جهت‌گیری‌های ارزشی روسی را درونی کرده‌اند. نخبگان فرهنگی، هنری و دانشگاهی این کشورها نیز هم‌چنان در فضای فرهنگی و تمدنی مشترک شکل گرفته در گذشته – که هنوز پابرجا است – تنفس می‌کنند.

اما استمرار هژمونی از طریق جامعه‌پذیری نخبگان به شرطی ادامه خواهد داشت که این جامعه‌پذیری و درونی کردن ارزش‌ها در مورد نسل‌های جدید نیز اتفاق بیفتد. به همین دلیل می‌توان طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های بازیگران دولتی و غیردولتی روسیه را در منطقه خارج نزدیک در چارچوب سازوکار «اقناع هنجاری» در جهت جامعه‌پذیری نخبگان منطقه مورد ملاحظه قرار داد. بر اساس نظریه ایکنبری و کوپچان، تماس از طریق تبادل فرهنگی یکی از مهم‌ترین راه‌های اقناع هنجاری است که درونی کردن هنجارهای هژمون و هماهنگی در سیاست‌ها را به ارمغان می‌آورند. در حال حاضر، تبادل فرهنگی در راستا اقناع هنجاری از

^۱. Nomenklatura

طریق طیف گسترده‌ای از منابع و ابزارها در منطقه پسا شوروی در حال اجرا است. رسانه‌ها، زبان و آموزش، روس تبارها، کارگران مهاجر، سازمان‌های روس‌گرا و نهادهای مذهبی، مهم‌ترین این منابع و ابزارها هستند.

زبان روسی هنوز زبان زندگی روزمره بخش بزرگی از مردم و زبان میانجی بین ملت‌ها و اقوام در جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی است. بسیاری از نخبگان و عوام هنوز از دریچه زبان روسی به دگرگونی‌های و پیشرفت‌های جهانی دسترسی پیدا می‌کنند و در همه زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی، هنری و سرگرمی از منابع روسی تغذیه می‌شوند. بنابراین در بلندمدت روسیه همواره از نخستین گزینه‌ها برای همکاری در زمینه‌های گوناگون خواهد بود و دولت روسیه آسان‌تر خواهد توانست جهت‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی خود را به مردم و نخبگان در کشورهای خارج نزدیک منتقل کند. حتی در کشورهایی که واگرایی بیشتری نسبت به روسیه نشان می‌دهند بیشتر وقت‌ها آن‌چه در عمل اتفاق می‌افتد بازتولید الگوهای روسی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. کلیسای ارتدوکس هم در ترویج ایدئولوژی محافظه‌کار مهم‌ترین متحد کرم‌لین است و در مناطق و کشورهای ارتدوکس نفوذ قابل ملاحظه‌ای اعمال می‌کند. روابط دولت و مذهب و رهبران و نهادهای مذهبی در بیشتر جمهوری‌ها به‌ویژه در جمهوری‌های مسلمان از الگوی روسی تبعیت می‌کنند یعنی نهادهای مذهبی رسمی وابسته به دولت و فرودست آن هستند. حضور روس‌زبان‌ها یا هم‌میهنان در خارج نزدیک و حضور میلیون‌ها کارگر مهاجر از جمهوری‌های همسایه در روسیه، زبان و فرهنگ روسی را کماکان در منطقه پسا شوروی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. گفتمان، ایدئولوژی، جهان‌بینی و ارزش‌های مورد حمایت دولت روسیه به وسیله شبکه گسترده سازمان‌های کوچک و بزرگ روسی و یا بازیگران و سازمان‌های روس‌گرا در سطح جامعه مدنی در کشورهای خارج نزدیک بازتولید و ترویج می‌شوند. بر اساس دو سازوکار بررسی شده در این نوشتار یعنی «بازسازی درونی» و «اقناع هنجاری» و شاخص‌های آنها فرضیه مقاله در پاسخ به سؤال چرایی تداوم هژمونی منطقه‌ای روسیه-که بر نقش‌آفرینی منابع فرهنگی قدرت روسیه در کنار منابع اقتصادی و نظامی در تداوم این هژمونی تأکید می‌کند- تأیید می‌شود. همه عوامل برشمرده شده در بخش‌های قبلی که جنبه فرهنگی، هنجاری و معنایی دارند به تکمیل نقش عوامل اقتصادی و نظامی هژمونی روسیه در خارج نزدیک کمک می‌کنند و مانع

از این می‌شوند که روسیه ناچار شود از نقش خود به عنوان قدرت منطقه‌ای به سادگی عقب‌نشینی کند و یا به آسانی از سوی دولت‌ها و جوامع همسایه پس زده شود.

منابع و مأخذ

- Aleksanyan, Ashot (2015), "Labor Migration of Armenians into Russia: Problems and Prospects", *Мир России. Социология. Этнология*, Vol. 24, No. 2.
- Baran, Zeyno, Frederick Starr & Svante Cornell (2006), "Islamic Radicalism in Central Asia and Caucasus: Implications for the EU", *Silk Road Paper*, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, Available at: https://www.files.ethz.ch/isn/30281/14_Islam_Radicalism_Central_Asia.pdf. Accessed on: 14 Sep 2014.
- Bloomberg (14/3/2017), "Russia Wants Immigrants the World Doesn't", Available at: <https://www.bloomberg.com/news/features/2017-03-14/russia-s-alternative-universe-immigrants-welcome>. Accessed on: 17 Oct 2018.
- Bogomolov, Oleksandr & Oleksandr Valeriiovych Lytvynenko (2012), *A Ghost in the Mirror: Russian Soft Power in Ukraine*, London: Chatham House.
- Chudinovskikh, Olga & Mikhail Denisenko (2017), "Russia: A Migration System with Soviet Roots", Available at: <https://www.migrationpolicy.org/article/russia-migration-system-soviet-roots>. Accessed on: Nov. 2018.
- Cornell, Svante E. & Regine A. Spector (2002), "Central Asia: More than Islamic Extremists", *The Washington Quarterly*, Vol. 25, No. 1 pp. 193–206.
- Curanović, Alicja (2012), *The Religious Factor in Russia's Foreign Policy: Keeping God on Our Side*, New York: Routledge.
- Dermendzhieva, Zvezda (2011), "Emigration from the South Caucasus: Who Goes Abroad and What are the Economic Implications?", *Post-Communist Economies*, Vol. 23, No. 3, pp. 377-398.
- Dzvelishvili, Nata & Tazo Kupreishvili (2015), "Russian Influence on Georgian NGOs and Media", Available at: <http://www.damoukidebloba.com/assets/up-modul/uploads/pdf/russian%20impact%20on%20georgian%20media%20da%20NGO.pdf>. Accessed on: Aug. 2017.
- *European Initiative - Liberal Academy Tbilisi* (2016), "Threats of Russian Hard and Soft Power in Georgia", Available at: <http://www.euneighbours.eu/en/east/stay-informed/publications/threats-russian-hard-and-soft-power-georgia>. Accessed on: 5 Aug 2017.
- Haugen, Arne (2003), *The Establishment of National Republics in Soviet Central Asia*, New York & Hampshire: Palgrave Macmillan.
- *ICEF Monitor* (19/12/2016), "Foreign Enrolment in Russia Triples over Past Decade", Available at: <http://monitor.icef.com/2016/12/foreign-enrolment-russia-triples-past-decade>. Accessed on: 10 Aug 2017.
- Ikenberry, John & Kupchan, Charles (1990), "Socialization and Hegemonic Power", *International Organization*, Vol. 44, No. 3, pp. 283-315.

- *IWPR Central Asia*(10/3/2016), "Russian Crisis Continues to Bite for Labour Migrants", Available at: <https://iwpr.net/global-voices/russian-crisis-continues-bite-labour-migrants>. Accessed on: 5 May 2017.
- Keating, Vincent Charles & Kaczmarek, Katarzyna (2016), "Conservative Soft Power: Liberal Soft Power Bias and the 'Hidden' Attraction of Russia", *CEEISA*, Available at: <http://web.isanet.org/Web/Conferences/CEEISA-ISA-LBJ2016/Archive/daa93a48-58fb-4a38-b6c5-0a8c54b9233e.pdf>. Accessed on: 12 June 2017.
- Krickovic, Andrej & Maxim Bratersky (2016), "Benevolent Hegemon, Neighborhood Bully, or Regional Security Provider? Russia's Efforts to Promote Regional Integration after the 2013–2014 Ukraine Crisis", *Eurasian Geography and Economics*, Vol. 57, No. 2, pp. 180-202.
- Laruelle, Marlene (2015), "The 'Russian World': Russia's Soft Power and Geopolitical Imagination", *Center on Global Interests*, Available at: <http://globalinterests.org/2015/05/26/the-russian-world-russias-soft-power-and-geopolitical-imagination>. Accessed on: June 2017.
- Laruelle, Marlene (2017), "Assessing Russia's Normative Agenda in Central Asia", Available at: <https://www.bishkekproject.com/memos/16>. Accessed on: Sep. 2017.
- Laruelle, Marlene & Caress Schenk (2018), *Eurasia on the Move: Interdisciplinary Approaches to a Dynamic Migration Region*, Central Eurasia Program, The George Washington University, Available at: http://centralasiaprogram.org/wp-content/uploads/2018/07/migration_final_print.pdf. Accessed on: 17 Nov 2018.
- Lough, John & Co-authors (2014), *Russian Influence Abroad: Non-state Actors and Propaganda*, Russia and Eurasia Programme, Chatham House.
- Mäkinen, Sirke (2016), "In Search of the Status of an Educational Great Power? Analysis of Russia's Educational Diplomacy Discourse", *Problems of Post-Communism*, Vol. 63, No. 3, pp. 183-196.
- Mankoff, Jeffrey (2009), *Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics*, Maryland: Rowman & Littlefield Publishers, INC.
- Pavlenko, Aneta (2006), "Russian as a Lingua Franca", *Annual Review of Applied Linguistics*, No. 26, pp. 78-99.
- Pavlenko, Aneta (2008), "Russian in Post-Soviet Countries", *Russian Linguistics*, Vol. 32, No. 1, pp. 59-80.
- Pavlenko, Aneta (2009), "Language Conflict in Post-Soviet Linguistic Landscapes", *Journal of Slavic Linguistics*, Vol. 17, No. 1-2, pp. 247-274.
- Rose, Richard & Neil Munro (2008), "Do Russians See Their Future in Europe or the CIS?", *Europe-Asia Studies*, Vol. 60, No. 1, pp. 49-66.

- Ryazantsev, Sergei V., Norio Horie & Kazuhiro Kumo (2010), "Migrant Workers from Central Asia into the Russian Federation", *Institute of Economic Research Hitotsubashi University*, Available at: <http://cei.ier.hit-u.ac.jp/English/index.html>. Accessed on: 21 June 2017.
- Saari, Sinikukka (2014), "Russia's Post-Orange Revolution Strategies to Increase its Influence in Former Soviet Republics: Public Diplomacy poRusskii", *Europe-Asia Studies*, Vol. 66, No. 1, pp. 50-66.
- Sencerman, Öncel (2016), "Russian Diaspora as a Means of Russian Foreign Policy", *RSP*, No. 49, pp. 97-107.
- Shevel, Oxana (2011), "Russian Nation-Building from Yel'tsin to Medvedev: Ethnic, Civic or Purposefully Ambiguous?", *Europe-Asia Studies*, Vol. 63, No. 2, pp. 179-202.
- Smith, Hanna (2016), "Statecraft and Post-Imperial Attractiveness: Eurasian Integration and Russia as a Great Power", *Problems of Post-Communism*, Vol. 63, No. 3, pp. 171-182.
- Tafuro, Eleonora (2014), "Fatal Attraction? Russia's Soft Power in its Neighbourhood-Analysis", *Eurasia Review*, Available at: <http://www.eurasiareview.com/29052014-fatal-attraction-russias-soft-power-neighbourhood-analysis>. Accessed on: 5 May 2017.
- *The Hague Centre for Strategic Studies* (2015), "Beyond the Cold War of Words", Available at: https://hcss.nl/report/beyond_the_cold_war_of_words_1. Accessed on: 3 July 2017.
- Torbakov, Igor (2003), "From the Other Shore: Reflections of Russian Émigré Thinkers on Soviet Nationality Policies, 1920s-1930s", *Slavic & East European Information Resources*, Vol. 4, No. 4, pp. 33-48.
- Tsygankov, Andrei P. (2016), "Crafting the State-Civilization Vladimir Putin's Turn to Distinct Values", *Problems of Post-Communism*, Vol. 63, No. 3, pp. 146-158.
- Valiyev, Anar (2013), "Azerbaijan after the Vilnius Summit: What Next?", *Caucasus Analytical Digest*, No. 58, pp. 8-10.
- Vasilenko, V. (2014), "Russia's Soft Power in Near Abroad in the Polish Official and Expert Discourses", Available at: <http://cyberleninka.ru/article/n/russias-soft-power-in-near-abroad-in-the-polish-official-and-expert-discourses>. Accessed on: 20 Jan 2015.
- Wilson, Andrew & Nicu Popescu (2009), "Russian and European Neighbourhood Policies Compared", *Southeast European and Black Sea Studies*, Vol. 9, No. 3, pp. 317-331.
- Ziegler, Charles E. (2006), "The Russian Diaspora in Central Asia: Russian Compatriots and Moscow's Foreign Policy", *Demokratizatsiya*, Vo. 14, No.1, pp. 103-126.

- Ziegler, Charles E. (2016), "Great Powers, Civil Society and Authoritarian Diffusion in Central Asia", *Central Asian Survey*, Vol. 35, No. 4, pp. 549-569.
- Докучаева, А. И Е. .Роберова(2003), "Правовой Статус и Реальная Потребность в Использовании Русского Языка в Странах СНГ и Прибалтики (Справка)", *Материк*, Бюллетень №80, Available at: <http://www.materick.ru/index.php?section=analitics&bulid=56&bulsectionid=4682> Accessed on: 18 July 2017.
- Панарин, Игорь Николаевич (2/11/2015), "Положение Российских СМИ в СНГ", Available at: <http://panarin.com/smi/77-polozhenie-rossiyskih-smi-v-sng.html>. Accessed on: June 2017.
- Пьянов, А. Е. (2011), "Статус Русского Языка В Странах СНГ", *Вестник Кемеровского Государственного Университета*, № 3 (47). - С. 55-59. Available at: <http://www.philology.ru/linguistics2/pyanov-11.htm> Accessed on: 14 June 2017.